

دیدارِ حقیقی

علامہ نصیر الدین نصیر ہونزائی قس

دیدارِ حقیقی

یکی از تصنیفات

علامہ نصیرالدین نصیر ہونزائی قس

مترجم

مصطفی احمدی

شائع کردہ

المعهد للحکمة الروحانية والعلم المنير

(ISW & LS)

www.monoreality.org

www.ismaililiterature.com

www.ismaililiterature.org

www.Global-Lectures.com

©2025

دیباچه مترجم

سپاس خدای تعالی را که ترجمه کتاب حکمت آمیز «دیدار حقیقی» به زبان فارسی به انجام رسید. این کتاب از آثار پر حکمت استاد بزرگوار، علامه نصیرالدین نصیر هونزائی (قس) است که در آن، ژرف ترین معانی و حکمت های مرتبط با حقیقت دیدار بیان شده است.

در این مسیر خدمت علمی، از استاد گرامی، دکتر فقیر محمد هونزائی، نهایت سپاس گزارم که همواره با راهنمایی های گران بهای خود یاری رسان بوده اند. همچنین از محترم صداقت احمدی برای مرور و بررسی دقیق ترجمه، صمیمانه سپاس گزارم.

در این ترجمه، هر کمی و کاستی ای که تحقق یافته، از این بنده ناتوان است و از درگاه امام زمان علیه السلام پوزش می طلبم، و امید دارم که این خدمت در حضور امام عالی مقام علیه السلام، شایسته پذیرش باشد. الحمد لله علی منّه و احسانه

مصطفی احمدی

۲۹ مه ۲۰۲۵ میلادی

فهرستِ مضامین

نمبر شمار	عنوان	صفحه
۱	اظهارِ سپاس	۱
۲	دیدارِ مبارک	۴
۳	عرش و امام (ع)	۷
۴	آدم (ع) و امام (ع)	۸
۵	انبیاء (ع) و امام (ع)	۹
۶	قرآن و امام (ع)	۱۱
۷	خانهٔ کعبه و امام (ع)	۱۲
۸	آن حضرت (ص) و امام (ع)	۱۳
۹	وسیلهٔ هدایت	۱۵
۱۰	اهل بیت (ع) و امام (ع)	۱۶
۱۱	دلِ مؤمن و امام (ع)	۱۸
۱۲	اطاعت، محبت و دیدار	۱۹
۱۳	وسیله و دعا	۱۹
۱۴	دیدارِ خداوندی	۲۱
۱۵	انا و فنا	۲۵
۱۶	فهرستِ آیاتِ قرآن	۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اظہارِ سپاس

بزرگان، برادران، خواهران، دوستان و عزیزان! نخست بگذارید حتماً این را بگویم که امروز دیگر آن زمانه نیست که آن را زمانهٔ قدیم می‌نامند، هرچند در آن نیز جنبه‌های مفید نهفته و پنهان‌اند. شما به‌خوبی می‌دانید که این زمانه‌ای که شما و همهٔ ما در آن زندگی می‌کنیم، عصرِ ترقیِ نہاییِ علم، فن، حکمت و فلسفه است؛ بنابراین در این [زمان]، این امر بس ضروری شده است که نسلِ نوی قومِ عزیز و جماعتِ گرامیِ خویش را به چنین علمِ مفید و کارآمدی مجهز سازیم؛ [علی] که با عقل و دانش، و تحقیق و بررسی حاصل شده باشد. البته من این نکته را ضرور می‌پذیرم که رسیدن به این هدف، به نیازمندِ تلاشِ بسیار، فداکاری صادقانه ضرورت است، و به اتفاق، اتحاد و تعاونِ باهمی لازم است.

برادران و خواهرانِ عزیز! این یک کتابِ کوچک در برابر شماست، که به نام «دیدار حقیقی» نوشته شده و تنها در میانِ جماعتِ اسماعیلی شایع شده است. گرچه این کار، کارنامهٔ

بزرگی نیست، اما نشر کتاب‌های کوچک به این شیوه از آن جهت بهتر است که هر فرد خواننده‌ای از اسماعیلیان می‌تواند وقت کافی برای مطالعه کامل آن پیدا کند.

اکنون اگر سؤال در مورد اهمیت و افادیت علمی این کتاب باشد، شما خودتان با دقت کتاب را مطالعه کرده، قضاوت فرمایید. و اگر ممکن باشد، لطفاً مشورتی مفید برای این خادم علمی خود بدهید تا بتوانم در کار خود مزید تقویت حاصل کنم.

درباره این کتاب «دیدار حقیقی»، حق آن است که با عالی‌ترین و محبت‌آمیزترین الفاظ، صمیمانه از آن عزیزانی سپاسگزاری کنم که به واسطه ایشان، این کتاب به صورت کامل تدوین و شایع شده است. ایشان معاونین مستقل من‌اند که با همکاری‌شان می‌توانم خدمت علمی انجام دهم. طاقت اخلاقی و ایمانی‌ام، به‌اصرار از من می‌خواهد که از تمام این عزیزان، که همواره موجب حوصله‌افزایی‌ام می‌شوند و بلکه در این خدمت مقدس پشتیبانی‌ام می‌کنند، با اخلاص تشکر کنم؛ اما افسوس که در اینجا گنجایشی برای نام بردن از همه‌شان نیست.

اما این بار، تذکره مختصری از چگونگی وجود این کتاب کوچک لازم است، و آن اینکه: احتمالاً در تاریخ شانزدهم جنوری ۱۹۷۶ میلادی، پس از یک مجلس نیک، برسبیل یادآوری، محسن و برادر روحانی نهایت عزیزم، فتح‌علی حبیب، از من فرمایش تهیه چنین کتابی را کرد. دوست جانی‌ام، نصرالله راعی قرالدین نیز، این پیشنهاد را بسیار پسندید. سپس هر دو عزیز در این باره با جناب شمس‌الدین و عزیزم، برکت‌علی، نیز گفت‌وگو کردند، که این کار چه اهمیت و فایده‌ای دارد، و ارائه برخی حقایق و معارف در موضوع «دیدار» تا چه حد ضروری است، و غیره.

چنانچه، من از صمیم قلب، از همهٔ اسماعیلیانی که علم دوست و حقیقت شناس اند،
سپاسگزاری می کنم؛ و دعای درویشانه است که پروردگارِ عالم، همگی آنان و سراسر جماعت
را از دولتِ علم حقیقی مالا مال سازد و [برایشان] نیکی و سعادتِ هر دو جهان را عطا کند.

فقط خادمِ علمی شما

نصیرالدین نصیر هونزائی

۲۱، جنوری ۱۹۷۶ میلادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیدارِ مبارک

نمی‌دانم چرا دوستان عزیزم امروز ناگهان این مشورتِ دلنشین را به من دادند که در دربارهٔ موضوع «دیدار»، اندکی از خیالاتِ خود را اظهار کنم؛ شاید این مشورتِ دل‌پسند و مفید، از آن جهت بود که پیشوای روحانی محبوب و مقتدای ما، حضرت مولانا دهنی^۱ سلامت داتار^۲ شاه کریم الحسینی، امام حاضر علیه الصلاة والسلام، به زودی به اینجا، به کشور عزیزمان پاکستان، تشریف خواهند آورد و ما همهٔ اسماعیلیان را با شرفِ دیدارِ مقدس خویش مشرف خواهند ساخت.

بنابراین، پیش از آن که بخواهم دربارهٔ فیوض و برکات، نتایج و ثمرات دیدار امام زمان علیه السلام سخنی بگویم، مناسب می‌دانم که چند مثال قابل فهم از دنیای ظاهر ارائه دهم تا هر فرد به آسانی از پل ظاهریّت و مادیت گذر کرده و به شهر حقیقت و حکمت برسد.

^۱ دهنی به معنای مالک، آقا، امام

^۲ داتار به معنای بخشنده، عطاکننده

در این زمینه، اولاً باید جواب معقول و آسانی به این سؤال داده شود که از میان پنج حسّ، یعنی قوّت‌های دیدن، شنیدن، بویدن، چشیدن و لمس کردن، کدام یک از این قوّت افضل است؟ و اهمیت و فضیلت قوّت بینایی چیست؟ و از وساطت این حاسه (یعنی حس)، انسان چقدر می‌تواند شادمانی و مسرت حاصل کند؟

بنابراین، نخست توجه به لفظ «دیدار» جلب می‌شود که یک لفظ فارسی است، (مشتق) از «دید» و «دیدن»، که در معنای درشن^۳ [دیدار] و ملاقات به کار می‌رود. اما در نزد من، و یقیناً در نزد همه، این لفظ بسیار پسندیده و زیباست، بسیار زیبا، و چرا نباشد، در حالی که این کلمه در معنای وسیع خود به مشاهدات زیبایی‌های ظاهری و باطنی قدرت و فطرت بیان می‌شود. در حالی که این نام دیدنِ عجائباتِ خلقت و آثارِ رحمت است؛ در حالی که این علاوه بر عالم خواب، در عالم خیال و دنیای تصور و تفکر، برای تجلیات و مشاهداتِ عالم روحانیت نیز استفاده می‌شود — جایی که هر چیز حسین و جمیل، در رنگ خدایی (صِبْغَةَ اللَّهِ) (۲: ۱۳۸) رنگ‌آمیزی شده به نظر می‌آید. و در حالی که لفظ «دیدار» در عمیق‌ترین معانی خود برای ملاقات پاک خداوند به کار می‌رود.

باید دانست که اگرچه حواس ظاهری ما پنج‌گانه‌اند و در آغاز، همه آن‌ها مربوط به چیزهای مادی هستند، اما باز هم باید پذیرفت که بعضی از آن‌ها افضل‌اند؛ و قوّه باصره (یعنی نیروی دیدن) از همه آن‌ها افضل است؛ چرا که رسایی آن بی‌پناه و لذت‌گیری آن بی‌انتهاست؛ یعنی لذتی که از نگریستن به رعنائی‌های عجائباتِ قدرت و مشاهده مناظر زیبا و دل‌کش دنیا حاصل می‌شود، سلسله آن هیچ‌گاه تمام نمی‌شود. به باغی رفته، از میوه‌های

^۳ درشن واژه سانسکریت است، به معنای دیدار

گوناگون و لذیذش بچشید؛ اما تا چه اندازه می‌توانید بخورید؟ به گلستانی رو کنید و رایحه‌های حسین و رنگین گل‌ها را استشمام نمایید؛ اما ذهن شما تا چه اندازه می‌تواند خوشبو را جذب کند؟ پس از مدتی ممکن است دچار سردرد شوید، زیرا حجره مغز از لحاظ مادی محدود است و توان پذیرش بیشتر ذرات خوشبو را ندارد.

اما تماشا و مشاهده مناظر زیبای باغ و گلشن، چنین نیست که شما را خسته کند یا از آن سیر و دل برداشته شوید. علاوه بر این، نیز این از عجائب و غرائب چشم است که نه تنها زمین، بلکه آسمان را نیز در خود می‌گنجاند، و می‌تواند بزرگ‌ترین چیزها را کوچک و محدود سازد. پس، از این معلوم می‌شود که قوه بینایی، بسیار نزدیک به قوت‌های روحانی است.

افرادی که اهل علم حقیقی‌اند می‌دانند که در وجود انسان، علاوه بر حواس ظاهر، حواس باطن نیز وجود دارند؛ و در میان آن‌ها، نیز قوه بصیرت- یعنی چشم باطن- اعلی و افضل حس است. و همین سبب است که در حکمت قرآنی، برای اشاره به تمامی لذت‌های روحانی بهشت، عنوان «لقاءالله» (دیدار خداوند) انتخاب شده است. خواه کیفیت و حقیقت دیدار الهی هرچه باشد، به هر حال در دیدار خداوند، بهشت با تمام نعمت‌ها و مسرت‌هایش نهفته است. و هر جا در قرآن سخن از توصیف و ستایش بهشت به میان آمده، در حقیقت شرحی تمثیلی از دیدار روحانی و تجلیات ربّانی است.

نباید کسی از این بیان دچار خوف شود که پس بهشت اصلاً وجود ندارد؛ یعنی بهشت آن گونه که وصفش آمده، نیست- نه عزیز، چنین نیست؛ دلگیر مشو، نگران مباش!- در آن جا برای عقل و جان، همه چیز فراهم هست؛ اما به صورت روحانی و نورانی،

نه به حیثیت مادی و جسمانی؛ چرا که هر چیز، هر نعمت و هر لذت آن سرا، به رنگ نور الهی رنگین است. یا به بیانی دیگر: بهشت، مسکن ظهورات و تجلیات گوناگون نور مطلق است.

از این رو، دیدار- خواه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم باشد یا از امام زمان علیه السلام- در هر حال، یگانه وسیله و تنها راه برای دیدار آخرت و ملاقات بهشت است. این دیدار برای مریدان باعث تسکین قلب و موجب راحت جان است، زیرا این عقیده و تصور، تحت عقیده به وجود باری تعالی قرار دارد و [راهی ست] برای قرب و نزدیکی به او. مقصد از آن، رجوع و وابستگی به دین خداوندی، بهره‌گیری از هدایت الهی و تحقق اطاعت از پروردگار است؛ تا حصّه از رحمت‌ها و شفقت‌های خدای رحمان و رحیم، و حضرت رحمت عالم (ص) حاصل گردد؛ چرا که وسیله حصول این [رحمت‌ها]، همین است.

عرش و امام (ع):

باید دانست که طواف کردن به مقامی مقدس، یعنی چرخیدن گرد آن با عقیده، محبت، تعظیم و تکریم، چنان که طواف خانه کعبه انجام می‌شود، بس عزت و حرمت دارد. در کتاب «دعائم الاسلام» ذکر شده است که فرشتگان، عرش عظیم را طواف می‌کنند. اکنون در این جا سؤالی معنادار پدید می‌آید که آیا طواف فرشتگان فقط به منظور تعظیم عرش است یا برای عظمت و بزرگی خداوند؟ اگر جواب این باشد که طواف فرشتگان برای تعظیم خداوند یا بندگی اوست، باز سؤال مطرح می‌شود که چرا فرشتگان به جای طواف عرش و

حَمَلَةُ الْعَرْشِ (فرشتگانی که عرش را حمل می کنند)، فقط خدا را طواف نمی کنند؟ زیرا ظاهر است که «رحمان» خدا است، و عرش خدا نیست، بنابراین، تعظیم و عبادت باید تنها برای خدا باشد، بی هیچ شریک؟

جواب این سؤال را هیچ کس نمی تواند بدهد، مگر اهل حقیقت، یعنی اهل تأویل. و یکی از ابعاد تأویلی این گوهرِ عالی صفات این است که ائمه طاهرین حاملانِ عرشِ عظیم اند. نور مطلق که بر آنان است، همان عرش الهی است. حقیقت توحید، رحمان است که بر این نور قائم است. و ارواح مؤمنان، همان فرشتگانی هستند که این عرش نورانی را طواف می کنند؛ چنان که ارشادِ گرامیِ مولانا علی علیه السلام است:

«أَنَا الَّذِي هُوَ حَامِلُ عَرْشِ اللَّهِ مَعَ الْإِبْرَارِ مِنْ وَلَدِي»

ترجمه: من آن کسی هستم که به همراه نیکوکاران از فرزندانم (یعنی امامان)، عرش خدا را حمل می کنم.

آدم (ع) و امام (ع):

از قرآن عزیز، این حقیقت ظاهر و واضح می گردد که در انسانِ اوّل این دور، یعنی حضرت آدم علیه السلام، خدای حکیم روح خود را که دمید، همان روح پاک را در حضرت بی بی مریم علیها السلام نیز دمیده بود (نگاه کنید به آیاتِ قرآن مجید ۲۹:۱۵، ۹۱:۲۱، ۹:۳۲، ۷۲:۳۸، ۱۲:۶۶). از این رو، معلوم می گردد که همان روح قدسی که در آدم صنفی جلوه گر شده بود، همان روح در سلسله مقدس تمامی انبیا و ائمه (صلوات الله

علیهم اجمعین) نیز تداوم یافته آمده است؛ بلکه علاوه بر آن، بزرگان دین صفِ اول را نیز روشنی این روح پاک حاصل شده است، چنان که از مثالِ حضرت مریم^(ع) ظاهر است؛ زیرا ایشان نه پیامبر بودند و نه امام، بلکه یک صدیقه، یعنی بزرگِ دینی بودند. پس شما خواهید باور کرد، بلکه یقیناً تصدیق خواهید نمود که همان روح الهی که به سببِ آن، آدم^(ع) مسجودِ فرشتگان گردید، اکنون نیز در انسانِ کامل موجود است. بنابراین، هر پیامبر و امام شایستهٔ تعظیم و تکریم است؛ و هیچ انسانِ خردمندی هرگز نمی‌تواند بگوید که تعظیمی که برای پیامبران و اولیا (امامان) روا داشته می‌شود، کفر و شرک است؛ در حالی که تعظیمی فرمودهٔ خداوند، بسیار برتر از آن است که فرشتگان برای آدم انجام دادند.

این یک دلیل بنیادی بر مرتبهٔ عظیمِ انسانِ کامل است، و پس از این، دلایل و براهین از قرآن و حدیث، و از عقل و نقل می‌آیند که مربوط به عظمت، بزرگی، حرمت و توقیرِ پیامبرِ اکرم و امامِ زمان علیهما السلام هستند.

انبیا^(ع) و امام^(ع):

بر اساس عقیدهٔ ما، زمان به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش نخست، دورِ نبوت است و بخش دوم، دورِ امامت. در دورِ امامت، هیچ امامی نبی یا رسول نیست؛ ولی در دورِ نبوت، بعضی پیامبران، امام نیز بوده‌اند. از این‌رو، در اینجا نام‌های مبارک آن پیامبرانِ مشهوری را می‌آوریم که در زمان خود، امام نیز بوده‌اند:

- ۱- حضرت شیث (ع)
- ۲- حضرت هود (ع)
- ۳- حضرت ابراهیم (ع)
- ۴- حضرت اسماعیل (ع)
- ۵- حضرت اسحاق (ع)
- ۶- حضرت یعقوب (ع)
- ۷- حضرت یوسف (ع)
- ۸- حضرت ایوب (ع)
- ۹- حضرت شعیب (ع)
- ۱۰- حضرت هارون (ع)
- ۱۱- حضرت یوشع بن نون (ع)
- ۱۲- حضرت الیسع (ع)
- ۱۳- حضرت داوود (ع)
- ۱۴- حضرت سلیمان (ع)
- ۱۵- حضرت زکریا (ع)
- ۱۶- حضرت یحیی (ع)

و ۱۷- حضرت شمعون الصفا (ع)

(کتاب «الامامة في الاسلام»، صفحات: ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳ را

ملاحظه کنید)

بنابراین، مقصود این است که امام (ع) را بس قرب و نزدیکی پیامبر (ع) حاصل است، و مرتبه‌ای که امام (ع) را از رسول (ع) به دست آمده است، نصیب هیچ کس دیگر نشده است. از این امر، این ثابت می‌شود که اوصاف کمالی‌ای که در قرآن حکیم درباره پیامبران کرام (ع) ذکر شده، آن‌ها نیز متعلق به ائمه طاهرین (ع) است. پس، این حقیقتی مسلم است که در دیدار مبارک امام زمان (ع)، فیوضات و برکات فراوانی نهفته است که هر مؤمنی به اندازه همت خویش از آن بهره‌مند می‌گردد.

قرآن و امام (ع):

قرآن مقدّس، کلام حکمت‌آمیز خدای تعالی است، که تعظیم و حرمت آن بر هر مسلمان دین‌دار واجب است؛ و در این راستا، هرگونه آداب که قولاً و عملاً نسبت به آن به‌جا آورده شود، مورد تحسین واقع خواهد شد. کاملاً همین طور، تعظیم و تکریم امام زمان صلوات‌الله‌علیه نیز واجب و ضروری است؛ چرا که آنجناب (ع)، به حکم ربّ العزّت، نه تنها در مرتبه عظیمی «معلم قرآن» قرار دارند، بلکه هم‌زمان، ایشان «کتابِ ناطق» خدای حکیم نیز هستند.

همان‌گونه که نسبت به تقدّس و شرفِ قرآن عزیز این یک گستاخی‌ای آشکار است، که کسی بگوید، این قرآن حتی نمی‌تواند مگسی را که بر آن نشسته، بپراند، به همین گونه، اعتراض بر یکی از جنبه‌های بشری وجود امام عالی‌مقام و انکارِ تعظیم و تکریم آنجناب (ع)، این نشانه‌ای ضعف عقلی، بلکه یک خطای بزرگ از سوی انسان است.

مثال قرآن از روی اسلام آن است که نخست با نهایت عقیدت و محبت آن [قرآن] را پذیرفت، آن را در سفر و حضر همراه خود داشت، آن را خواند و فهمید، و سپس بر ارشادات آن عمل نمود. همین گونه، ابتدا باید امام عالی‌مقام (ع) را با اخلاص و یقین پذیرفت، جذبۀ دوستی، محبت و دیدار او را در وجود پروراند، آنگاه در نتیجه این عقیدت‌مندی و اخلاص، نور تعلیمات و هدایاتِ امام برحق علیه‌السلام حاصل می‌شود، که در پرتو آن نور، به احکام خدا و پیامبر (ص) عمل کرده نجات ابدی حاصل می‌گردد.

خانه کعبه و امام (ع):

خانه کعبه، خانه مقدس خدای تعالی است. همین دلیل کافی است که پروردگار عالم آن را خانه خود قرار داده بس عزت و حرمت به آن بخشیده است (۲: ۱۲۵، ۲۲: ۲۶، ۱۰۶: ۳). اکنون اگر کسی با معیار عقل جزوی خود و منطق ناقص خویش اندازه نموده، حرمت و تعظیم خانه کعبه را بت پرستی بداند و به حکمت های تأویلی آن اقرار نکند، پس این نشانه کج فهمی و جهالت بزرگ اوست؛ چرا که حداقل باور ندارد که در آن، حکمت و مصلحتی خداوند [نهفته] باشد.

همچنین امام زمان علیه السلام است که آنجناب (ع) در مقام حقیقت، رتبه عالی خانه خدا را دارا هستند. که در اثبات آن، متعدد دلایل روشن از قرآن، حدیث، و عقل و معرفت وجود دارد. از جمله یک دلیل این است بموجب: **هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ** (۵۷: ۳) درجه خداوند در هر عالمی ثابت و موجود است. چنان که، در عالم شریعت، خانه خدا، همان خانه کعبه است؛ و در عالم حقیقت، شخصیت پاک امام زمان علیه السلام خانه حق تعالی است؛ زیرا شریعت ظاهر است و حقیقت باطن آن. و این امر کاملاً ناممکن است که در ظاهر، خداوند را یک خانه ای مخصوص باشد، اما در باطن چنین خانه مخصوص نباشد.

بلکه امر واقعی این است که خانه کعبه مثال است و امام عالی مقام (ع)، ممثل آن. و شکی نیست که مثال و ممثل حقیقت خداوند، هر دو بس مقدس، متبرک و شایسته صد تعظیم اند.

آن حضرت (ص) و امام (ع):

اینجا باید این اصول خاص حکمت خداوندی را خوب به یاد داشت که خدای تعالی در هر جایی از قرآن حکیم که در باب امور دین، ارشادی به آن حضرت (ص) فرموده، تمام وسایل و ذرایع علم، حکمت، رشد و هدایت آن حضرت (ص) نیز مد نظر خداوند بوده است؛ به وسیله آن‌ها، رسول اکرم (ص) در حال و آینده، مردم جهان را هدایت و راهنمایی خواهند کرد. چند مثال‌های از آن در ذیل پیش می‌شود:

۱- ارشاد گرامی حق تعالی است:

وَأَنَّكَ لَتَهْدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۲: ۵۲)، و یقیناً (ای رسول!) تو به سوی راهی راست هدایت می‌نمایی. از این بیان خداوندی، این حقیقت بطور قطعی، فیصله‌یافته، واضح می‌گردد که فریضه مقدس هدایت مستقل دین اسلام تا قیامت، بر عهده آن حضرت (ص) خواهد بود. و روشن است که این امر، تنها در صورتی ممکن بود که آن حضرت (ص)، از طریق قرآن مقدس و جانشین خود یعنی امام عالی‌مقام (ع)، این فرض منصبی هدایت دینی را همواره انجام دهند. الحمدلله همین طور شده است، و همین سبب است که اسماعیلیان، به وسیله امر و فرمان امام زمان علیه‌السلام، اطاعت از رسول می‌کنند.

۲- در آیه ۷۳ از سوره توبه فرموده است که: «ای رسول (ص)! با کافران (با شمشیر) و با منافقان (با زبان) جهاد کن و بر آنان سخت بگیر» (۷۳: ۹). ظاهر است که این حکم جهاد (جَاهِدِ الْكُفَّارَ: با کافران جهاد کن) از اعتبار لفظی تنها خطاب به آن حضرت (ص) است، اما مقصود خداوند هرگز این نیست که پیامبر اکرم (ص) یک و تنها بر خلاف کافران

و منافقان جهاد کنند، بلکه معنای آن این است که در این فرمان جهاد، تمام وسایل جنگی مدّ نظر خدای تعالی است که آن حضرت (ص) با آنها جهاد خواهد کرد؛ خصوصاً سرداران لشکر که از جانب رسول خدا (ص) مقرر شده‌اند. از این امر، این حقیقت روشن می‌شود که ذکر جمیل خلیفه رسول، یعنی امام برحق (ع)، در بسیاری از آیات قرآنی در کنار آن حضرت (ص) به گونه‌ای آمده است، که عموم مردم نمی‌دانند که در آنها نیز اشاره به نمایندۀ رسول است. پس نتیجه این است که در دین اسلام، پس از پیامبر (ص)، تعظیم امام (ع) نیز واجب است.

۳- یک بخش پُر حکمت از آیه نور، که مشتمل بر سه لفظ است نُورٌ عَلٰی نُورٍ (۲۴: ۳۵)، و در آن حکمت‌های زیادی نهفته است که با تأمل در آن، بسیاری از حقایق نور واضح می‌گردد. چنان که در «نُورٌ عَلٰی نُورٍ»، نخستین اشاره این است که نور، بعد از شخصیتی به شخصیت دیگر منتقل می‌شود؛ زیرا معنای یک روشنی بر روشنی دیگر همین است. این معنا نه تنها از آن رو درست است که پیامبر (ص) در زمان خود نور بود و پس از او، امام برحق (ع) نور قرار گرفت، بلکه از این جهت نیز درست است که از زمان حضرت آدم (ع)، این سلسله شخصیت‌های نور همواره جاری است.

پس از روی قرآن و اسلام ظاهر شد، که عظمت و بزرگی امام زمان (ع) حقیقتی مسلم است. از این رو، این عقیده حقیقت دارد که دیدارِ امام حاضر (ع) نمایانگر دیدارِ پیامبر (ص) است؛ و دیدارِ پیامبر (ص)، قائم مقام دیدارِ خدا است.

وسيلة هدايت:

همان گونه که در مثال های مذکور بالا وضاحت این قانون الهی کرده شد، محمد رسول الله (ص) نه تنها به صورت شخصی سرپرستی و رهبری دین الهی را بر عهده نداشتند، بلکه آن حضرت (ص)، به حکم خداوند، به وسیله کتاب سماوی و امام برحق (ع) نیز سرچشمه علم، حکمت، رشد و هدایت خویش را در دنیا جاری و برقرار نگاه داشت. از این معنا چنین برمی آید که هدایت امام زمان (ع)، همان هدایت رسول (ص) است، و هدایت رسول (ص)، همان هدایت خداوند؛ چنان که از این آیه کریمه ظاهر است:

وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ نَصِيرًا (۲۵: ۳۱)، و پروردگارت، برای هدایت و نصرت تو کافی است.

مقصود از این تعلیم پر حکمت قرآن مقدس این است که خدای تعالی، مطابق سنت و عادت خویش، برای هدایت نوع بشر، نظامی را که مقرر فرموده است، همان نظام هدایت مورد پسند خداوند است، و در اینجا از همان نظام، تعریف شده است؛ و آن اینکه هدایت و تأیید الهی همواره به وسیله هادیان برحق فرود آمده است. پس، این یک حقیقت قطعی است که هدایت انبیا و ائمه علیهم السلام، همان هدایت خداوند است، چرا که آنان مرتبه عظیم مأمور من الله (از طرف خدا امر شده) و واصل بالله (متصل به خدا) را دارا هستند.

اهل بیت (ع) و امام (ع):

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره اهل بیت اطهار خود چنین ارشاد فرموده اند:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَدْخُلُ قَلْبَ رَجُلٍ الْإِيمَانُ حَتَّى يُحِبَّكُمْ اللَّهُ وَلِرَسُولِهِ

ترجمه: قسم به آن ذات پاکی که جانم در قبضه قدرت اوست، که ایمان در دل هیچ کس داخل نمی شود تا آنکه از [وسیله] شما (اهل بیت)، دوستی و محبت، برای خدا و پیامبرش نداشته باشد.

(مفتاح كنوز السنة، بحواله ترمذی و مسند احمد بن حنبل)

از این حدیث شریف نه تنها محبت و دوستی نسبت به پنج تن پاک یعنی اهل بیت ضروری و لازمی قرار می گردد، بلکه ولایت و دوستی امام زمان (ع) نیز واجب می شود، چرا که پس از رسول کریم (ص)، مقصد اهل بیت (ع)، همانا امام زمان (ع) است. پس از ثبوت این دوستی و محبت هادی زمان (ع)، می توان گفت که تقاضای این محبت حقیقی این است که دیدار مبارک امام برحق (ع) حاصل شود تا در این محبت دینی پاک و پاکیزه، روزافزون ترقی حاصل آید.

همچنین حضور انور (ص) درباره مولانا علی (ع) فرموده اند:

لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ

ترجمه: او را دوست نمی‌دارد جز مؤمن و با او دشمنی نمی‌ورزد جز منافق.
(مفتاح كنوز السنة، بحواله ترمذی، ابن ماجه، و مسند احمد بن حنبل)

در اینجا دانستن این نکته ضروری است که همان‌گونه که قرآن، به حیثیت فرقان، موجب تمایز میان حق و باطل است، همان طور علی (ع) آن معیار حقیقت‌اند، که به واسطه او شناخته می‌شود مؤمن کیست و منافق کیست.

فرمان اقدس آن حضرت (ص) است:

عَلِيٌّ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ يُحِبُّانَهُ

ترجمه: علی خدا و پیامبر را دوست می‌دارد، و خدا و پیامبر نیز علی را دوست می‌دارند.
(مفتاح كنوز السنة، بحواله ترمذی و مسند احمد بن حنبل)

نیز فرموده‌اند:

أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا

ترجمه: من خانه حکمت‌ام و علی، در آن [خانه] است.
(کتاب مذکور، بحواله ترمذی)

پس باید دانست که مرتبه‌ای که علی علیه‌السلام دارا بودند، همان مرتبه امام زمان (ع) است، زیرا همان نور ولایت که در علی (ع) بود، اکنون در امام حی و حاضر (ع) جلوه‌گر است.

از احادیث شریف مذکور، و افزون بر آن از بسیاری احادیث دیگر، عظمت، بزرگی، فضیلت و کرامت اهل بیت اطهار^(ع) و امام زمان^(ع)، ثابت و مسلم است. و از این احادیث، وضاحت آیات قرآنی می شود که مربوط به ولایت علی علیه السلام اند. پس در این زمینه، برای هیچ دینداری جای شکی باقی نمی ماند که درباره محبت، دوستی و نتایج دیدار پاکِ امام علیه السلام، پرسشی مطرح سازد؛ مگر آنکه این پرسش در جهت افزایش علم و معرفت باشد، که در آن صورت صحیح و مفید است.

به هر حال، الحمد لله، مؤمنان حقیقی، طبق مشیت و مقصود خداوند تبارک و تعالی و پیامبر محبوب او صلی الله علیه و آله، چنان که شایسته است، به امام زمان^(ع) محبت و دوستی می ورزند، و همواره مشتاق و خواهان دیدار مبارک و مقدس این شاه ولایت و نور هدایت اند.

دلِ مؤمن و امام^(ع):

طبق ارشاد نبوی، دلِ بنده مؤمن عرش (یعنی تخت) خدای تعالی است؛ اما نکته قابل تأمل در اینجا این است که مؤمنان از لحاظ کمی و بیشی نور ایمان، در مراتب مختلف قرار دارند، و در این سلسله، این سخن به طور کامل حقیقت است که پیامبر و امام (صلوات الله علیهما) در درجه کمال نور ایمان قرار دارند. پس قلب مبارک این دو شخصیت بس بزرگ، به راستی و به معنای صحیح، عرشِ خداوند عالم است، و در واقع، عرشِ روحانی،

نورانی و عرفانی خداوند همین است. پس از این، ظاهر می‌شود که در دیدارِ مقدسِ امام زمان(ع)، برکات فراوانی نهفته است.

اطاعت، محبت و دیدار(ع):

چنان که از آیه اطاعت (۴: ۵۹) ظاهر است، نخست اطاعت از خداست، سپس اطاعت از رسول(ص)، و پس از آن اطاعت از اولوالامر(ع) (یعنی ائمه طاهرين). اما همگان می‌دانند که اطاعت و فرمانبرداری از خداوند، بی‌واسطهٔ پیامبر(ص) محال و ناممکن است، و در حقیقت، اطاعت از پیامبر(ص) نیز بدون امام زمان(ع) غیرممکن است. از همین رو، به زبان حکمت چنین فرموده شده است که محبتِ خداوند از طریق پیامبر(ص) حاصل می‌شود، و محبت آن حضرت(ص) نیز بذریعهٔ امام وقت(ع) حاصل می‌شود. پس نتیجهٔ منطقی آن است که این، نه تنها مثالی از اطاعت و محبت است، بلکه راه دیدار و ملاقات با خدا نیز همین است؛ که از وسیلهٔ دیدارِ مبارکِ امام حیّ و حاضر(ع)، می‌توان ملاقات و معرفتِ پیامبر و خدا را حاصل کرد.

وسیله و دعا:

۱- در آیهٔ ۶۴ از سورهٔ نساء، دربارهٔ عده‌ای از مردم در زمان حیات پیامبر(ص) چنین ارشاد فرموده شده است: و اگر اینان، هنگامی که بر جان‌های خود ظلم کردند، نزد

تو می آمدند، و سپس از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر (ص) نیز برای آنان طلب مغفرت می نمود، بی تردید خدا را توبه پذیر و نهایت مهربان می یافتند.

۲- از این حکم الهی این مطلب به طور صاف ظاهر می شود که اهمیتِ حاضر و موجود بودنِ هادیِ برحق (ع) چیست، و وسیلهٔ دعای پاک و پاکیزهٔ او برای اهل ایمان چقدر ضروری است. و این یک اشارهٔ واضح است بر این حقیقت که هنگامی که دیدارِ مرشدِ کامل یعنی امامِ زمان (ع) میسر می شود، در آن وقت دل بعضی مؤمنان به صورت معجزانه نرم می گردد، و بی اختیار اشک از دیدگانشان جاری می شود. این کیفیتِ ظاهری و باطنی چنین مؤمنان خوش نصیب، در حضورِ خداوند نه تنها به حیثیت توبه و خصوصی دعای پیش می شود، بلکه همین نیز صورت عملی شکرگزاری نعمت عظیم الشانِ پروردگارِ عالم است؛ و در اصل، همهٔ این برکات و سعادت ها، به سبب دیدارِ پاک هستند.

۳- آنگاه که بندهٔ مؤمن در عبادت و بندگی خدای تعالی مصروف می شود، او برای حمد و ثناء، و ذکر و عبادت خدای پاک، از چیزهای عام و معمولی کمک می گیرد. به طور مثال، کیفیت آواز او چنین می باشد: که او نخست به ذریعهٔ تنفس، هوا را در ریه ها پر می کند، سپس با مدد حلق، زبان، کام، دندان ها و لب ها، از آن هوای ذخیره شده، حروف و کلماتی می سازد، و به واسطهٔ آن ها به تسبیح و تقدیس خداوند می پردازد. این بدان معناست که انسان، که خود نیز یک مخلوق است، با این روش از نفس، یعنی هوا و آواز، حروف می سازد، و به وسیلهٔ آن به عبادت خدا می پردازد. از این نکته، این حقیقت ظاهر شد که او در هر مقامی از دین و دنیا، سخت محتاج به وسیله است، و بی آن

هیچ کاری از او ساخته نیست. از این رو، در امور دینی، باید همواره به هادیِ برحق رجوع شود.

دیدارِ خداوندی:

۱- گرچه این امر حقیقتی اساسی قرآن حکیم است که ذات اقدس خداوند بی چون و بی چگونه است، اما این نیز ارشاد گرامیِ خدای تبارک و تعالی است که نه تنها در عالم آخرت، بلکه در مراتبِ عالیهِ روحانیتِ دنیا نیز، دستیابی به دیدار پاکِ خدای رحمان ممکن است. و ما در اینجا به این مسئله نمی پردازیم که چنین دیدارِ ربّانی چگونه حاصل می شود؟ از کدام وسیله و واسطه یا به راهِ راست؟ به هر حال، دیدارِ خداوندی حق است، چنان که ارشادِ قرآن کریم است:

۲- در آن روز، برخی از چهره ها هشاش بشّاش خواهند بودند، به سوی پروردگارشان می نگرند (۷۵: ۲۲-۲۳). پس در پرتو این تعلیم مبارک قرآن حکیم، این حقیقت روشن می شود که در دین اسلام، دیدار مبارک پیامبر و امام (صلوات الله علیهما) از آن رو اهمیت دارد که همان گونه که اطاعت و محبت آنان، اطاعت و محبت خداست، دیدار مقدس ایشان نیز دیدار پاکِ خداوند است. و در همین معناست، که حضرت رسول اکرم (ص) فرموده اند: مَنْ رَانِي فَقَدْ رَأَى اللَّهَ؛ یعنی هر که مرا دید، بی گمان خدا را دیده است.

۳- در آیه ۷۹ سوره اعراف، به زبان حکمت چنین ارشاد شده است که دوستی و محبت نداشتن با هادیِ برحق، خود سببِ انکار نصیحت و هدایت می گردد؛ زیرا این خاصیتِ

فطرت انسان است که هیچ کس، تعلیم معلمی یا نصیحتِ ناصحی را - به خصوص اگر سخنان دینی باشد - تنها در صورتی می‌پذیرد که با او عقیدت و محبت داشته باشد. و اگر در برابر رشد و هدایت، دیواری از مخالفت و دشمنی برپا گردد، تعلیم و نصیحت، راهی برای نفوذ و تأثیر نخواهد یافت.

۴- این توضیح از تعلیمات دینی است که محبتِ خدای تعالی به‌طور مستقیم حاصل نمی‌شود، بلکه این محبت از وسیلهٔ پیامبر(ص) میسر می‌شود؛ و برای محبت و اطاعت از پیامبر(ص) نیز وسیله‌ای لازم است، و آن وسیله، امام زمان(ع) است؛ که در دنیا حاضر و موجود است، محبتِ او به‌حیثیتِ اصل و اساس تمام محبت‌های دینی است؛ که در نتیجهٔ آن، محبت پیامبر(ص)، و سپس محبتِ خداوند حاصل می‌گردد.

۵- قرآن می‌فرماید که خداوند محبتِ ایمان را در دل‌های مؤمنان افکنده است؛ یعنی ایمان را برای اهل ایمان، عزیز و محبوب گردانیده است. و این خود اشاره‌ای است به اینکه پیامبر و امام (صلوات‌الله‌علیهما) که ایمان مجسم‌اند، باید با ایشان دوستی و محبت شود.

۶- سرورِ انبیا، حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند:

مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى اللَّهَ؛ یعنی: هر که مرا دید، همانا خدای تعالی را دیده است.

این ارشادِ مبارکِ حضورِ اقدس(ص)، پُر از حکمت‌های عظیم است؛ از جمله اینکه از این فرمان نبوی، ثبوتِ این امر بدست می‌آید که رسول اکرم(ص) در عصر خود، چهرهٔ خداوند بوده‌اند؛ چنان که در پرتو آیهٔ بیعت (۴۸: ۱۰) شکی نیست که پیامبر(ص) دستِ خدا بوده‌اند، به همان صورت نیز، بدون شک، آن حضرت(ص) مقام بزرگ وجه‌الله، (چهرهٔ

خدا) را دارا بوده‌اند. و پس از ایشان، ائمه طاهرين (ع) نیز، در زمان خود، در همین مقام
چهره خدا هستند.

پس از دانستن این حقیقت روشن، مؤمنان حقیقی را بی حد شادمانی خواهد بود؛ به
همان اندازه که برای دیدار مقدس امام زمان (ع) اشتیاق می‌ورزند، به همان اندازه در روشنی
ایمانشان همواره افزایش می‌یابد.

۷- در خطبة البیان یعنی کلام مولا علی (ع) ارشاد است:

أَنَا وَجْهُ اللَّهِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ یعنی: من چهره خدایم، در آسمان‌ها و در زمین.
تأویل این بیان نورانی چنین است که رسول و امام (صلوات الله علیهما) از آن جهت
چهره خداوند هستند که در عالم دین، خلیفه و نایب خدایند؛ از شناخت و معرفت ایشان،
معرفت خداوند حاصل می‌گردد؛ زیرا از وسیله دیدار ایشان، دیدار حق تعالی میسر می‌شود،
و در محبت ایشان محبت پروردگار پنهان است.

پس وسیله یقینی دیدار الهی، مرحله نخست لقاء الله است، لهذا این نائب مناب مرحله
دوم است، یعنی دیدار پیامبر (ص) و امام (ع) قائم مقام دیدار حق تعالی است.

۸- اگر این حقیقت پذیرفته شود که انسان اشرف المخلوقات است، چرا که خداوند
او را بر تمام چیزهای کائنات و موجودات، فضیلت و کرامت بخشیده است، آنگاه ناگزیر
باید این حقیقت را نیز قبول کرد که انسان کامل در میان نوع انسان، از همه اشرف و افضل
است؛ و نیز ارواح انسان‌های نیک، به حسب مراتب، فرشتگان و روحانیان‌اند.

پس در این صورت، این نیز حقیقت خواهد بود که پیامبر(ص) و امام(ع)، که خود انسان‌های کامل‌اند، در بلندترین درجهٔ قرب و نزدیکی به حق تعالی قرار دارند. به الفاظ دیگر، باید گفت که این بزرگواران در کیفیتِ فنا فی الله و بقاء بالله هستند؛ زیرا اگر این صاحبان، این گونه واصل به خدا نمی‌بودند و اندکی هم مسافت از راه خدا باقی مانده بود، پس آنگاه چگونه می‌توانستند راهنمای حقیقی مردم باشند، پس ظاهر شد که انسان کامل را به‌طور کلی به خداوند رسایی حاصل است؛ و از این‌رو، سعادتِ دیدارِ فیض‌آثارِ امام زمان(ع) لازمی شی است؛ تا مؤمنان بتوانند به‌طور کامل از حضورِ مولا و آقای(ع) خود، دعای برکات حاصل کنند.

«انا» و «فنا»

در آخر این موضوع دل‌کش و دل‌پسند «دیدار حقیقی»، مناسب است که چند حقایق نیز درباره «انا» و «فنا» روشن گردد؛ چرا که مفیدترین نتیجه دیدار و ملاقات مبارک و مقدس معشوق روحانی، چنین باید باشد که «انا» (خودی) محب صادق، در حقیقت محبوب حقیقی محو و فنا گردد. و این بزرگ‌ترین سعادت، تنها در صورتی میسر و حاصل می‌شود که مؤمن دانشمند، از علم و عمل به‌طور کامل کمک گیرد.

موضوع «انا» و «فنا» دارای جنبه‌های گوناگونی است؛ از این‌رو، در این باب می‌توان مطالب فراوانی نوشت. ولی ما در اینجا، با توجه به سهولت، آسانی و دلچسپی برای خوانندگان، می‌خواهیم به جنبه‌ای از این موضوع پردازیم که نیازی به الفاظ دشوار و اصطلاحات مشکل نباشد.

چنان که «انا» یا «انائیت» به معنای خودی انسان است که سوی آن اشاره کرده «من» گفته می‌شود. و مراد از «فنا» نابودی این خودی و انائیت است در پرتو احکام خاص دینی، تا مؤمن از هرگونه نقص و کاستی‌هایی یابد و به «رفیقِ اعلی» واصل گردد. انای سفلی انسان تنها زمانی می‌تواند فنا شود که او سرشار از محبت حقیقی باشد و برای تحقق مقاصد دینی، در تقدیم قربانی‌های جسم، جان و عقل کامیاب گردد؛ چرا که

قیام و بقای «انا» بر هستی انسان است، و این هستی مجموعه همین سه چیز است. لهذا، به این اعتبار، قربانی و فنائیت دارای سه قسم است، یعنی فنای جسمانی، روحانی، و عقلی.

اگر مؤمن حقیقی بدون هیچ گونه ریا و تظاهر، همواره به ذریعه خدمات پرخلوص جسمانی، دین را تقویت کند، پس در نتیجه «انا»، خودی و خودنمایی او یا ختم می شود یا کمزور می شود. همچنین در عبادت و ریاضت، ذکر و فکر، محبت حقیقی، از گریه وزاری نیز محویت و قربانی انا می گردد، و این از وسیله روح است، و همین مقصد از قربانی های مخلصانه عقل و دانش نیز حاصل می شود، بدین معنا که خدمات قوم و جماعت را به صورت فکری و ذهنی انجام دهد و خود را عاجز و ناچیز بداند، تا تصوّر انای سفلی ختم شده، و زندگی روح کلی حاصل گردد.

در دین اسلام بی کران رحمت های خدای تعالی که میسر است، از آن یک رحمت بزرگ و خاص این است که مانند قربانی های مذکور، از قربانی مالی بی لوّث مؤمن نیز، مقصد فنا یا پاک و پاکیزه کردن خودی حاصل می گردد.

اهمیت این قربانی، از آن روست که برعکس آن، در انسان به سبب خواهش به کثرت مال، و بخالت بسیاری از بدی ها چون خودپسندی، خودنمایی، خودمحوری، دنیاپرستی، عیاشی و معصیت پدید می آید، که در نتیجه آن، دیگر هیچ ماده ای از جذبۀ ایثار، قربانی، محویت و فنائیت پدید نمی آید. پس سدّ باب و علاج این بیماری های نفسانی، تنها با قربانی های مالی ممکن است.

ارشاد مقدس قرآن حکیم است: **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** (۲۸: ۸۸)، یعنی: جز ذات او، هر چیزی فناشدنی است؛ حکومت از آن اوست، و شما به سوی او بازگردانده خواهید شد.

در نزد اهل دانش، مفهوم این آیه پُر حکمت این است که مؤمن، تنها هنگامی در اصلیت و حقیقت یعنی آنای علوی خود زنده شده قابل دیدار الهی (وجه الله) می شود، هنگامی که از طریق فَنای اختیاری یا فَنای اضطراری (مرگ)، هر چیز وجود او فنا می شود، وگرنه هر شیء (مانند جسم، روح، و عقل که بدون تزکیه و تحلیل باشد)، پیش او پرده خواهد بود.

از همین روست که فرموده اند: «بمیرید پیش از آن که بمیرید»؛ یعنی، پیش از مرگ (طبیعی)، به طور (نفسانی) بمیرید، تا از این وسیله فَنای اختیاری، به خدا واصل شوید.

به قول صوفی ها، برای محویت و فنائیت، سه درجه مقرر است: اول فنا فی الشیخ، دوم فنا فی الرسول، سوم فنا فی الله. این تصور در نزد اهل حقیقت نیز بسیار پسندیده است، اما نکته بنیادی در این میان آن است که شیخ (پیر و مرشد) پاک و و پاکیزه ای که مؤمن باید در او فنا شود، تنها امام زمان علیه السلام است. چنان که در آیه پاکِ اطاعت حکم است: ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و از صاحبان امر اطاعت کنید که از میان شما هستند (۴: ۵۹).

بنابراین، در همین حکم اطاعت، واضح اشاره منطقی از اختیار کردن محبت پُر حکمت همان سه مراتب و به تدریج فنا شدن در آنها موجود است، چرا که فنائیت نتیجه لزوم محبت و محبت نتیجه لزوم اطاعت است.

در سورة رحمان - که عروس القرآن است - در آغاز رکوع دوم، ذکر فنا فرموده شده است. مفهوم آن، این است که فنا شدن همه مخلوق روی زمین و بقای ذات پروردگار (که صاحب عظمت و بزرگی است)، نعمتی بزرگ برای جن و انس قرار داده شده است. از این امر، این حقیقت روشن شد که با عجز و انکساری، انائیت و خودی را فنا کرده، و در محبوب حقیقی زنده شده به طور ابدی در او باقی ماندن، بزرگ ترین نعمت است.

حضرت مولانا امام سلطان محمد شاه صلوات الله علیه، در پایان کتاب خود *The Memoirs of Aga Khan*، با اختصار، اما بسیار ژرف و به گونه پرمغر و پرحکمت، از محبت، محویت، خودفراموشی و فنائیت ذکر فرموده اند. اگر در پرتو این ارشاد مبارک و مقدس ایشان به دقت بنگریم، رازهای عظیم مقصد حیات روشن می شود و مسیر دستیابی به منزل مقصود نمایان می گردد.

فهرستِ آیاتِ قرآن

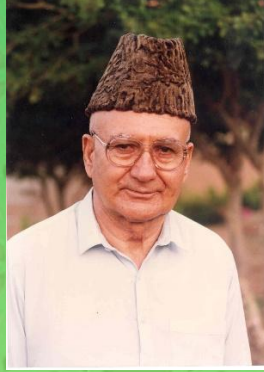
۸	۹۱:۲۵	۱۲	۱۲۵:۲
۲۷	۸۸:۲۸	۵	۱۳۸:۲
۸	۹:۳۲	۱۹	۵۹:۴
۸	۷۲:۳۸	۲۷	۵۹:۴
۱۳	۵۲:۴۲	۱۹	۶۴:۴
۲۲	۱۰:۴۸	۲۱	۷۹:۷
۱۲	۳:۵۷	۱۳	۷۳:۹
۱۲	۱۲:۶۶	۸	۲۹:۱۵
۲۱	۲۳-۲۲:۷۵	۱۲	۲۶:۲۲
۱۲	۳:۱۰۶	۱۴	۳۵:۲۴
		۱۵	۳۱:۲۵

احادیثِ پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

۱۷	أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلَى بَابِهَا
۱۷	عَلَى يَحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ يُحِبُّانِهِ
۱۶	لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ
۲۱-۲۲	مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى اللَّهَ
۱۶	لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ
۲۷	بمیرید پیش از آن کہ بمیرید

ارشاداتِ مولانا علی علیہ السلام

۸	أَنَا الَّذِي هُوَ حَامِلُ عَرْشِ اللَّهِ مَعَ الْإِبْرَارِ مِنْ وَلَدِي
۲۳	أَنَا وَجْهُ اللَّهِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ



شخصیت فرید و شگرف عصر خویش اند که در طول حیات طیبۀ صد سالۀ خویش با وجود کثرت اوضاع نامساعد، چون فقدان تعلیم در منطقه کوهستانی و دور افتاده هونزه، ناحیۀ شمال پاکستان با ریاضت روحانی توانستند که بیش از یک صد جلد کتاب نشر نظم مشتمل بر حکمت و تأویل قرآن کریم در حیظۀ تحریر درآورند. ایشان اولین شاعر و صاحب دیوان در لسان مادری شان "برشسکی" بوده که ملقب به "بابای برشسکی" معروف اند و نیز به زبان های دیگر چون فارسی، اردو و ترکی آثار شاعری خویش را برای نسل های عصر حاضر و آینده به ارمغان گذاشته اند. ایشان در پرتو حکمت قرآن "سائنس روحانی" را کشف و از برای بشریت ضبط و ثبت نموده اند. ثمنۀ چند از آثار علمی و عرفانی ایشان قرآن حکیم و عالم انسانیت، کتاب العلاج، تصوف عملی و سائنس روحانی، میزان الحقائق، و روح چیست؟ می باشد و نیز بنا بر زحمات و کوشش های خستگی ناپذیر از برای ارتقاء و بهبود زبان بروشسکی و رفاه و پیشرفت زندگی معنوی و اجتماعی قوم و ملت با القاب چون "حکیم القلم" و "لسان القوم" مشهور اند. علاوه بر این، ایشان در تدوین "فرهنگ برشسکی - آلمانی" و "ضرب الامثال" هونزه (Hunza Proverbs) بالترتیب با پروفسر برگ از دانشگاه هائیدل برگ و پروفسر تیفو از دانشگاه مانتریال همکار بوده اند و نیز بنابر مواد جمع آوری نموده ایشان نخستین "فرهنگ برشسکی-اردو" تحت قیادت شان در اکادمی تحقیقاتی برشسکی مرتب گردیده و از دانشگاه کراچی شائع شده است. حکومت پاکستان در اعتراف چنین شاهکاری های منفرد و بی نظیر "ستاره امتیاز" به موصوف اعطاء نموده است.